



Investigating the Tigris symbol in Mohammad Mehdi Javaheri's poetry¹

Mahdie jafari nodushan

Farhangian University, Fatemeh Al-Zahra Campus, Yazd, Iran

mahdiejafari59@gmail.com

Abstract

Javaheri is one of the most famous poets of Iraq, who has brought the political and social issues of this country in his poems with full sensitivity. He has used Tigris River in these poems as a symbol in the concepts of uprising, patriotism, majesty, goodness, fertility. Considering the importance of the symbol in recognizing political and social issues, this research aims to investigate and analyze the symbol of the Tigris as one of the most important literary, political and social symbols in the poetry of Javaheri with descriptive-analytical method. The most important findings of this research show that by using the symbolic concepts of the Tigris, Javaheri incites the Iraqi people to rebel against the colonialists. He asks them to refrain from accepting the oppression of their enemies. The poet expresses the suffering of exile and distance from the homeland by whispering to the Tigris and expresses his love and devotion to Iraq by addressing this river. He says about the glory and greatness of ancient Iraq that it was once the breeding ground of men who built the world. By depicting the beautiful nature and the enchanting scenery of the Tigris, he considers this river to be a source of the development of this country.

Key words:

Mohammad Mehdi Javaheri, Tigris, symbol, patriotism, Iraq

¹ Received date: 2024-02-04 Revision date: 2024-03-07 Date of acceptance: 2024-06-19 Date of publication online: 2024-06-24

تحليل رمز دجلة في قصيدة محمد مهدي الجواهري^١

مهديه جعفرى ندوشن

جامعة فرهنجيان، حرم فاطمة الزهراء، يزد، ايران

mahdiejafari59@gmail.com

المخلص

يعد محمد مهدي جواهري من أشهر شعراء العراق، الذي طرح القضايا السياسية والاجتماعية لهذا البلد في قصائده بحساسية. وفي هذه القصائد نهر دجلة؛ وقد استخدم النهر الأكثر مائتاً في هذا البلد كرمز في مفاهيم الانتفاضة والصحة، والوطنية والقومية، والجلال والعظمة، والخير والبركة، والخصوبة والرخاء. ونظراً لأهمية الرمز في التعرف على القضايا السياسية والاجتماعية، يهدف هذا البحث إلى دراسة وتحليل رمز دجلة باعتباره أحد أهم الرموز الأدبية والسياسية والاجتماعية في شعر محمد مهدي الجواهري بالمنهج الوصفي التحليلي. ومن أهم النتائج التي توصل إليها هذا البحث أن الجواهري، باستخدام المفاهيم الرمزية لنهر دجلة، يحرض أهل العراق، وخاصة شباب هذا البلد، على التمرد على المستعمرين وعمالئهم ويطلب منهم الامتناع عن القبول بظلم شعبهم. أعداء. يعبر الشاعر عن معاناة المنفى والبعد عن الوطن بهمس نهر دجلة ويعبر عن حبه وإخلاصه للعراق بمخاطبة هذا النهر. ويقول عن مجد وعظمة العراق القديم أنه كان ذات يوم مرتعاً للرجال الذين بنوا العالم. ومن خلال تصوير الطبيعة الجميلة ومناظر نهر دجلة الساحرة والخصبة، يعتبر هذا النهر مصدر خير وبركة لشعب العراق وسبب ازدهار هذا البلد.

الكلمات المفتاحية:

محمد مهدي الجواهري، دجلة، الرمز، الوطنية، العراق.

^١ تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/١١/١٥ تاريخ المراجعة: ١٤٠٣/١٢/١٧ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٣/٣٠ تاريخ النشر على الإنترنت: ١٤٠٣/٠٤/٠٤

واکاوی نماد دجله در شعر محمدمهدی جواهری^۱

مهدیه جعفری ندوشن

دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا، یزد، ایران

mahdiejafari59@gmail.com

چکیده

محمّد مهدی جواهری از مشهورترین شاعران متعهد عراق است که با حسّاسیت تمام، مسائل سیاسی و اجتماعی این کشور را در اشعار خویش آورده‌است. وی در این اشعار رود دجله؛ پرآب‌ترین رود این کشور را به‌عنوان نماد در مفاهیم قیام و بیداری، وطن‌دوستی و ملی‌گرایی، مجد و عظمت، خیروبرکت و حاصلخیزی و آبادانی به‌کار برده‌است. با توجه به اهمیت نماد در بازشناسی مسائل سیاسی و اجتماعی، این پژوهش به دنبال این هدف است که با روش تحلیلی – توصیفی به بررسی و تحلیل نماد دجله به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نمادهای ادبی، سیاسی و اجتماعی در شعر محمّد مهدی جواهری بپردازد. مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جواهری با استفاده از مفاهیم نمادین دجله، مردم عراق به‌ویژه جوانان این کشور را به شورش و قیام بر ضدّ استعمارگران و عمّال آنان برمی‌انگیزد و از ایشان می‌خواهد که از پذیرش ظلم و ستم دشمنان خودداری کنند. شاعر، رنج غربت و دوری از وطن را به وسیله نجاوردن با دجله بیان می‌کند و عشق و ارادت خود را به عراق با خطاب‌فرار دادن این رود اظهار می‌دارد. وی از مجد و عظمت دیرین عراق می‌گوید که زمانی پرورشگاه مردانی بوده‌است که دنیا را ساخته‌اند. او با تصویرسازی از طبیعت زیبا و مناظر دلربا و حاصلخیز دجله، این رود را مایه‌ی خیروبرکت برای مردم عراق و باعث آبادانی این کشور می‌داند.

واژگان کلیدی:

محمّد مهدی جواهری، دجله، نماد، وطن‌گرایی

^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴

نتیجه

محمد مهدی جواهری شاعر بزرگ و وطن‌دوست عراق نتوانسته از تأثیر رود دجله دور بماند؛ بلکه در بسیاری از چکامه‌های خود به دجله توجه و اهتمام نشان داده است. شاعر در این اشعار به زیبایی، خیروبرکت و جوشش و خروش دجله پرداخته است. همچنین در برخی از ابیات با واژه‌ی «الرافدین» از دجله در کنار رود فرات یاد می‌کند. او گاهی به دجله معنای سیاسی می‌دهد و آن را مانند یک فرد خشمگین عراقی تصوّر می‌کند که بر ضدّ مستبدان و زورگویان به پا می‌خیزد. او قیام و شورش و امواج پرخروش دجله را الگویی برای مردم عراق قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که مانند این رود، خشم خود را نمایان سازند و ساکت نمانند و بدین ترتیب آن را به‌عنوان نماد قیام و بیداری مردم به کار می‌گیرد. او گاهی دجله را نماد مجد و عظمت دیرین عراق می‌داند و آن را خاستگاه مردان بزرگ معرفی می‌کند و گاهی آن را رمزی برای عراق و مردم آن قرار می‌دهد که بیانگر عشق و علاقه او به میهن و مردم میهنش است به‌خصوص در قصیده «یا دجله الخیر» که با خطاب قراردادن رود دجله آن را مظهر خیروبرکت سرزمین خود به حساب می‌آورد و به خاطر دوری از آن اظهار اندوه می‌کند و این‌چنین عشق و علاقه خود را نسبت به وطن ابراز می‌دارد. وی در ابیات متعددی، دجله را نماد زیبایی سرزمین عراق می‌داند و به تصویرگری زیبایی‌های آن و مناظر دلربای حاصل از آن می‌پردازد و در برخی از اشعار، دجله را نماد حاصلخیزی و آبادانی وطن خود می‌داند و آن را مادر تمام دشت‌ها و بستان‌های عراق به شمار می‌آورد.

مقدمه

محمد مهدی جواهری شاعر متعهد عراق است که حس وطن دوستی، مبارزه بر ضد استبداد و فداکاری در راه وطن و عشق به وطن و مردم آن، در جای جای دیوان پر حجم او متجلی است. او شاعری مردمی است که دل درگرو وطن داشت و هدفش آزادی و سربلندی میهن و مردم وطن بود. با اینکه سال‌های زیادی از وطن خود دور بود و در غربت به سر می‌برد اما همواره به یاد آن بود و با خطاب قراردادن دجله، غم و اندوه دوری خود را بیان می‌کرد. وی در اشعار خود، زیبایی‌های وطن را به خوبی بیان می‌کند و به وصف کوه‌ها، رودها و سایر مناظر طبیعی آن می‌پردازد. در این میان، به «دجله» که الهام‌گر اشعار او بود توجه خاصی دارد و زیبایی‌ها، طغیان و خروش و سکوت و آرامش آن را به خوبی به تصویر می‌کشد و آن را به صورت نمادی برای بیان آمال و آرزوهای خود به کار می‌گیرد. با بررسی دیوان او می‌بینیم که در ابیات بسیاری به دجله یا به «الرافدان» (دجله و فرات) اشاره کرده‌است. دغدغه اساسی جواهری در این ابیات، بازگشت مردم به مجد و عظمت گذشته و رهایی آنان از چنگال استعمار و استبداد و عقب‌ماندگی و ابراز عشق و علاقه به وطن است. او با الهام از جوشش و خروش دجله، مردم عراق به‌ویژه جوانان را به شورش و قیام علیه استعمار دعوت می‌کند. لذا خروش دجله را نماد جنبش و قیام مردم و آرامش و سکون آن را نماد مقاومت و پایداری تلقی می‌کند و با توصیف طبیعت زیبا و مناظر دلربا و طبیعت حاصلخیز دجله، آن را نماد زیبایی، آبادانی و حاصلخیزی و به‌طور کلی نماد وطن و عشق به آن کار می‌برد. هدف اصلی این پژوهش که با شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است، بررسی نماد دجله در شعر محمد مهدی جواهری است و در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که: دجله در شعر جواهری بیانگر چه مفاهیم نمادین سیاسی، اجتماعی و طبیعی است؟ برای این منظور، پس از معرفی مختصری از محمد مهدی جواهری، دجله و تعریف نماد به بررسی و تحلیل اشعاری اقدام می‌شود که در این اشعار، دجله در مفاهیم نمادین به‌کاررفته‌است.

۲- فرضیه پژوهش

پژوهش بر پایه فرضیه زیر شکل گرفته است:

۱- دجله در شعر جواهری گاهی دارای مضمون سیاسی و گاهی اجتماعی است و معنای قیام و بیداری، عشق به وطن و مجد و عظمت می‌دهد.

۳- پیشینه تحقیق

درباره‌ی محمد مهدی جواهری شاعر توانمند عراق پژوهش‌های زیادی انجام شده‌است که هر کدام به بررسی جنبه‌ای از شخصیت یا اشعار او پرداخته‌اند از جمله: ۱- «نقد مظالم اجتماعی در شعر جواهری» (۱۳۸۸) از ایروانی‌زاده و دیگران که در نشریه ادب و زبان فارسی چاپ شده و به بررسی انتقاد جواهری از مسائل و مشکلات عراق به‌ویژه انتقاد وی از مظالم اجتماعی در دوطبقه کشاورز و کارگر پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیدند مظالم اجتماعی که جواهری آن را مورد انتقاد قرار داده است، اغلب در فاصله طبقاتی شدید و توزیع ناعادلانه ثروت نمود می‌یابد و معتقد است بسیاری از مشکلات و رفتاری‌های مردم عراق ناشی از اصول سیاسی حاکم بر

جامعه عراق بوده که از سوی بریتانیا بر ملت عراق تحمیل شده است. ۲- «الجواهری و مهمه الشعر» (۱۳۸۸) از دلشاد و مرادیان چاپ شده در مجله‌ی جمعیه‌ی العلمیه‌ی ایرانیه‌ی للغة العربیه و آدابها که در آن دیدگاه‌های متفکران درباره ادبیات متعهد و ویژگی‌های شاعر متعهد از دیدگاه جواهری را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که جواهری خود را متعهد به پیروی از حقایق، حمایت از حقیقت و حمله به استعمارگران، ظالمان، ستمگران، خائنان و کارگزاران کرده است در اشعار او مفهوم مبارزه، جهاد، هدایت، ارشاد و روشنگری آشکار است و این نشان دهنده اعتقاد عمیق شاعر به این است که شعر باید متعهد باشد. ۳- «دراسة مقارنة للمواقف والاتجاهات السیاسیه فی شعر الوائلی و الجواهری» (۱۳۸۹) از زرگوش‌نسب و انصاری‌پور منتشر شده در نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان که به مقایسه دیدگاه‌های سیاسی احمد وائل‌ی و جواهری پرداخته و نشان می‌دهد که مواضع این دو شاعر در برابر انگلیس، فلسطین و انقلاب بیستم موافق است. الوائلی به نهضت اسلامی معاصر و رهبران آن به‌ویژه شهید محمدباقر صدر نزدیک بود ولی جواهری در جهت‌گیری‌های خود برخلاف جریان اسلامی است ۴- «هویت‌یابی اسلام و عرب در اشعار محمد مهدی جواهری» (۱۳۹۱) از نیازی و حسینی چاپ شده در مجله ادب عربی که اشعار جواهری را از جنبه ملی‌گرایی و اسلامی بررسی کرده‌اند و حاکی از این است که اشعار جواهری بیانگر هویت ملی اسلام و اعراب است؛ و با تکیه بر اصل اسلام، یکپارچگی را در دستور کار خود قرار داده است و خواستار همبستگی جهان اسلام گردید. ۵- «شعر جواهری از منظر تحلیل ساختاری» (۱۳۹۳) از نرگس انصاری و طیبه سیفی که به تحلیل ساختاری دو قصیده «أمنت بالحسین» و «عاشوراء» پرداخته است. برخی از یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که وزن و بحر در هر دو قصیده با مفهوم و محتوای آن‌ها هماهنگ است هم حروفی و هم آوایی اندک در این دو قصیده باعث ضعف موسیقی درونی آن‌ها شده است. پس از یک‌سو ساختار واژگانی و کلمات محوری در دو قصیده به خوبی در خدمت اندیشه و عاطفه شاعر قرار گرفته و از سوی دیگر هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی موجب برجسته‌سازی زبان شعری هر دو قصیده شده است. ۶- «دجله و الفرات فی شعر الجواهری» از شاکر هادی التمیمی که برخی از ابیات جواهری درباره‌ی دجله و فرات را بررسی کرده‌است. ۷- بررسی مضامین پایداری در شعر محمد مهدی جواهری و مجموعه «سرود درد» حمید سبزواری «۱۳۹۵» نوشته مریم محمودی و زینب السادات هاشمی انتشار یافته در مجله مطالعات ادبیات تطبیقی که به بررسی مضامین پایداری در قصیده «یا أخیاء» از جواهری و مجموعه «سرود درد» از حمید سبزواری پرداختند و به این نتیجه رسیدند که هر دو شاعر از حامیان مظلومان و ستم‌دیدگان بوده و هر دو در برابر بیداد زمان قد علم کردند مضامینی چون آزادی، شهادت و حب وطن را ستوده و زندگی در برابر ظلم و ستم را نوعی ننگ و خفت می‌دانند و مرگ را گواراتر و شیرین‌تر از زندگی با خفت می‌دانند. اما تاکنون پژوهشی نماد دجله در شعر جواهری را بررسی نکرده است و این جستار قصد دارد به بررسی این موضوع بپردازد.

۴- مبانی نظری پژوهش

۴-۱- جواهری

محمد مهدی جواهری در سال ۱۹۰۰ م از خاندانی اهل علم در شهر نجف به دنیا آمد. (جحا، ۱۹۹۹، ۲۸۸) جواهری از کودکی دلبستگی شدیدی به شعر داشت. پدرش باینکه در ابتدا مخالف سرودن وی بود هنگامی که علاقه‌ی عمیق او را به شعر درک کرد خود نیز به تشویق وی پرداخت و او را با خود به مجالس بزرگان می‌برد. (عطیه، ۱۹۹۸، ۳۸) «جواهری نویسنده، شاعر و ادیبی

خوش فکر و اهل اندیشه بود و از روزنامه‌نگاران مشهور معاصر در جهان عرب به شمار می‌آمد. وی آرا و نظرات انتقادی خود را علیه استعمار و استعمارگران و حاکمان فاسد در قالب مقاله در روزنامه‌ها منتشر می‌کرد. او به دلیل چاپ این مقالات و سرودن اشعاری تند و انتقادی، سال‌های زیادی از عمر خود را در تبعید به سر برد. با وجود این تا زمان مرگ، قلم خویش را برای دفاع از آرمان‌های خود و مردمش به کار گرفت.» (انصاری و سیفی، ۱۳۹۳، ۵۳) وی بزرگ‌ترین شاعر عراقی در میان نسل خود محسوب می‌شود و برترین شاعری است که به شیوه سنتی و کلاسیک، زندگی پریشان عراق را از دهه بیست به تصویر کشید و باعث گسترش شعر سیاسی ماندگار در عراق شد. او در شعر نیز، همانند زندگی‌اش، نگران مسائل سیاسی عراق معاصر بود. (جیوسی، بی‌تا، ۱۹۷) جواهری همواره به وطن عشق می‌ورزید و با وجود وضعیت بحرانی عراق، آن را بسیار دوست می‌داشت و با آن به خوبی ارتباط برقرار می‌کرد در نتیجه بسیاری از اشعار خود را درباره وطن سرود. الجیوسی می‌نویسد: «نه شعر کلاسیک عرب و نه شعر معاصر عرب، شاعری همچون جواهری را به خود ندیده که این‌گونه بتواند با سرزمین خود و جهان عرب ارتباط برقرار کند و حوادث بزرگی را در شعرش ثبت کند. به همین سبب به شاعر مناسبات لقب یافته است.» (همان، ۳۵۰)

۴-۲- نماد در شعر معاصر عرب

نماد به هر چیزی اطلاق می‌شود که افزون بر معنای ظاهری‌اش بر مفاهیمی گسترده‌تر و فراتر نیز رهنمون باشد. نماد قدرت نمایش در مصداق‌های گوناگون را داراست. هر علامتی اعم از حرف، عدد، شکل، کلمه قول و حتی حرکت - چه به صورت اشاره با چشم و لب و دست و چه به صورت رقص‌ها و مراسم مذهبی خواه در جوامع ابتدایی و خواه در جوامع متمدن که ناظر به مفهومی ویژه در ورای ظاهر نمایشی خود باشد یک رمز محسوب می‌گردد. نماینده‌ی چیزی دیگر بودن ویژگی مشترک تمام تعاریفی است که از رمز شده است (پورنامداریان، ۱۳۶۴، ۸-۷) با این فرض، هر شخص در نماد چیزی را می‌بیند که قدرت بینایی‌اش اجازه مشاهده آن را می‌دهد. (شوالیه و آلن گرابران، ۱۳۸۸، ۱: ۳۹) نماد شامل چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست، یک کلمه یا تصویر هنگامی نمادین می‌شود که چیزی بیش از مفهوم آشکار و بدون واسطه‌ی خود داشته باشد. هنگامی که ذهن ما مبادرت به کنکاش در یک نماد می‌کند به انگاره‌هایی فراسوی خرد دست می‌یابد (یونگ، ۱۳۸۱، ۱۵-۱۶) بنابراین، کاربرد رمز و نماد، به معنای کاربرد واژه در معنای مجازی است و هدف از آن، صورت ظاهری الفاظ نیست بلکه معنا و مفهومی است که در ورای صورت و ظاهر الفاظ نهفته است.

نماد یا سمبل از دیرباز در ادبیات عربی مطرح بوده است حتی برخی از سروده‌های امریء القیس و زهیر نمادین محسوب می‌شوند ولی نمادگرایی به‌عنوان یک مکتب در ادبیات معاصر عربی پس از پیدایش مکتب سمبولیسم در فرانسه هویدا شد شاعران و نویسندگان عرب زبان ضمن استقبال از این مکتب و بکار بستن نمادهای مختلف در آثار ادبی، این تعبیرهای غیرمستقیم را برای بیان اندیشه‌های خود مورد استفاده قرار دادند تا شاید بتوانند با کاربرد این نمادها تصویر روشنی از دغدغه‌های انسان معاصر را به خوانندگان عرضه کنند

سمبولیسم در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ میلادی در اروپا به‌عنوان جنبشی در شعر آغاز شد و از منظر فلسفی و اجتماعی اعتراضی علیه روحیه‌ی بورژوازی و طبقه‌ی سرمایه‌دار بود. در کشورهای عربی در دوران معاصر پیوندی میان رومانتیسم (الرومانسیه / الرومنطیقیة) و سمبولیسم به چشم می‌خورد زیرا مهم‌ترین شاعر رمانتیک عرب الیاس ابو شبکه، در زمان و مکانی بهترین شعر خود را سرود که

سعید عقل بزرگ‌ترین شاعر سمبولیست، ظهور کرد و شکوفا شد، زیرا رومانتیسم در دل خود هسته‌های سمبولیسم را حمل می‌کرد. از این روست که می‌توان برخی عناصر سمبولیسم را در شعر رمانتیک جبران خلیل جبران و دیگر شاعران ادبیات مهاجر مشاهده کرد. همان‌گونه که نزد شاعران سمبولیست همچون یوسف غصوب و امین نخله (جیوسی، بی‌تا، ۵۰۱) این نکته ممکن است برخی ناقدان را گمراه کند بدین معنا که بپندارند سمبولیسم در ادبیات عربی بسان جنبش شعری فرانسه نتیجه‌ی رومانتیسم و مترتب بر آن بود ولی با دقت در برخی سروده‌های شاعر لبنانی ادیب مظهر در ۱۹۲۵ م. می‌توان مظاهر نمادگرایی را در آن‌ها مشاهده کرد (جندی، بی‌تا، ۴۳۷-۴۳۸) و این تاریخ پیش از شکوفایی رومانتیسم در ادبیات عربی بود از این جهت این حرکت در ادبیات معاصر عربی بسان همزاد آن در ادبیات اروپایی نبوده است (جیوسی، ۲۰۰۱، ۵۰۳-۵۰۱) درباره‌ی ماهیت نمادگرایی در ادبیات معاصر عربی اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی چنین می‌پندارند که هر ادبیات پیچیده و غامضی ادبیاتی نمادگرایانه است و اساسی‌ترین پایه و شرط آن دشوارگویی است. عده‌ای دیگر برآنند که نمادگرایی بیماری‌ای است که در فرآورده‌ها و آثار ادبی - شعری به شکل نوعی بیماری شیوع می‌یابد و وضوح و هویدایی را که از ویژگی‌های ادبیات جهانی و به‌ویژه ادبیات عربی است به تعطیلی می‌کشاند. نگاه بدبینانه‌ی این گروه اخیر آن است که نمادگرایی شاید پاره‌ای مباحث مربوط به زیبایی‌تازگی و باریک‌بینی را به همراه داشته باشد اما شیوه‌ای است فاسد که تعبیرهای زیبا و روای ادبی و آفرینش هنری را به پس‌نشست و قهقرا می‌کشاند و درنهایت آن را به ورطه‌ی بیهودگی و بی‌معنایی می‌اندازد (کرم، ۲۰۰۴، ۱۵) از این رو محمود عقاد، از ناقدان مصری از مخالفان سرسخت رمز برای رمز بود. برخی نیز بسان احمد حسن زیات، ادیب مصری بر آن بودند که نمادگرایی با روح ادبیات عربی همخوانی ندارد! و برخی دیگر اعتدال در نمادپردازی را پیشنهاد می‌کردند تا نمادها مقبول سرشت آدمیان قرار گیرد (جندی، بی‌تا، ۴۶۵ - ۴۶۳).

نمادگرایی در ادبیات معاصر عربی به دو شکل سنتی و مدرن در جریان بود گونه‌ی سنتی نمادگرایی بیشتر بر تعبیر غیرمستقیم و بر مجاز کنایه و تشبیه استوار است و گونه‌ی مدرن آن متأثر از سمبولیسم در اروپاست. از جهت موضوعی نیز می‌توان نمادگرایی را به صورت‌های اساطیری، ملی، دینی، نمادهای مرتبط با طبیعت و نمادهای شخصیت‌های تمثیلی تقسیم کرد (قربانی زرین، ۱۳۹۴، ۱۳). میل به دشوارگویی و ابهام‌آفرینی و پیچیدگی، حالات روحی شاعران و گاه احساس ناتوانی یا ترس از بیان صریح از عواملی است که شاعران را به نمادگرایی سوق می‌دهد.

بررسی و تحلیل نمادها در شناخت مضامین سروده‌های شاعران امری ضروری است و عدم توجه به آن، سروده‌های نمادین را نامفهوم و شرح و تحلیل آن‌ها را ناممکن خواهد ساخت.

۵- مضامین نماد دجله در شعر جواهری

۵-۱- قیام و بیداری

محمد مهدی جواهری شاهد مصائب بزرگی بوده که بر مردم عراق، ملت عرب و به‌طور کلی بر امت اسلامی وارد شده است. وی از سختی‌های این دوران رنج کشیده و به گرداب آن درافتاده است و شعله‌ی آن، دامن او را نیز گرفته است. از نظر میا شعر انقلابی و سوزان جواهری مدافع ملت مظلوم بود و مانند شلاق سوزان بر پشت حاکمان ستمگر فرود می‌آمد. شعر او مانند شعر ویکتور هوگو در دفاع از آزادی و محکوم کردن طغیان و سرکشی سروده شده بود. (میا، ۲۰۰۶، ۸۵) شاعر در قصیده‌ای با عنوان «الشعب» از

معجزاتی صحبت می‌کند که ملت را برانگیخت و جابریان و ستمگران را نابود کرد. وی در دو بیت از این قصیده از رود دجله می‌گوید که کلام او بیانگر مقاومت و بردباری دجله و مردم عراق در برابر ظلم و ستم غاصبان است که در نهایت پیروز شدند:

لا نال دجلتکِ الرَّحیةَ عاصفٌ
و الجرفُ سمحاً لاعراهِ جِماحِ
و كأنَّ دجلَةَ لایَهزُّ ضَفاً بها
أذیُّها و ضجیجُهُ الملاحِ
(جواهری، ۲۰۰۱، ۴: ۷۱۲ و

(۷۱۳)

ترجمه: «توفان دجله‌ی رام تو را فرانگرفت و کناره‌های دجله درحالی‌که بسیار بخشنده و بردبار است سرکشی، او را فرا نگرفت. گویا موج‌های دجله و غوغای مداوم آن ساحلش را تکان نمی‌دهد.»

او در قصیده‌ای پر از درد و اندوه با عنوان «اللَّائِئَةُ فی العید» که در شب عید فطر سرود و در آن از سختی‌ها و رنج‌های پناهندگان فلسطین الهام گرفت به دجله اشاره می‌کند (حسن، ۲۰۰۴، ۲۲۴) شاعر در این قصیده به بیداری مردم عراق اشاره می‌کند که علیه ستمگران و غاصبان شوریدند و این شورش و قیام سراسر عراق را فراگرفت:

إستیقظت دجلَةُ کسلی کَأَنَّ یَدَا
راحت تُنقِضُ عنها رِعیَّةَ الخَدَرِ
قَرَّتْ شِوِاطِئُهَا و اهتَزَّتْ وِاسِطُهَا
نظیرَ لَوَحینِ مَسبُوکٍ و مُنکسرِ
و تَمَّ غَربیُّ بَغدادٍ و دجلتِها
و تحتَ مَنتَطحِ الأطباقِ و الحُجَرِ
(جواهری، ۲۰۰۱، ۴: ۶۲۹)

ترجمه: «دجله با کسالت و تنبلی از خواب بیدار شد گویی دستی سستی و تنبلی را از آن دور می‌کند. ساحل آن آرام و قرار گرفت و وسط آن مانند دو لوح ریخته شده و شکسته تکان خورد. سپس غرب بغداد و دجله آن و زیر زمین و سنگ‌ها.» او در سال ۱۹۲۷ جوانان را در قصیده‌ی «الوطن و الشَّباب» مورد خطاب قرار می‌دهد و دجله را بلند می‌کند او جوانان سراسر وطن را به شورش و قیام بر ضد استعمارگران دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد همچنان که آب دجله همه‌جا را فرامی‌گیرد شورش و قیام مردم و وطنش نیز همگانی شود و همه مردم در برابر بیگانگان به‌پاخیزند:

تدفق ماء دجلَةَ فاخترقها
سهولاً طبنَ مرعیاً أو و هاداً
(همان، ۱: ۱۷۸)

ترجمه: «آب‌های دجله جاری می‌شد و به دشت‌های پر از مرتع یا دره‌ها نفوذ می‌کرد.» شاعر و نیز ملت عرب از وجود بیگانگان در سرزمینشان و ظلم و ستم آنان ناراحت و اندوهگین هستند. شاعر این اندوه عمومی را با حزن و اندوه و گریه رود دجله و نیل و کوه صفا و حجون بیان می‌نماید:

دجلَةُ و النیلُ و الشَّامُ معاً
و «الصَّفا» تندب شجواً و «الحجُون»
(همان، ۱۳۳)

ترجمه: «رود دجله و رود نیل و شام و کوه صفا و کوه حجون در مکه با هم از شدت حزن و اندوه ماتم می‌گیرند.»

شاعر در جای دیگر از ظلم و ستم حاکمان غاصب علیه کشور عراق و مردم آن صحبت می‌کند و دجله را مانند انسانی تصور می‌کند که از پذیرش ظلم و زور ابا می‌کند و اگر هم سکوت اختیار کرده و طغیان نمی‌کند به خاطر این است که خشم خود را فروبرده و بردباری نموده است:

و دجله حُرَّةٌ ضِيمَت فِجَاشَتْ و یأبی الضیم و الأدلالَ حرَّ
فإن تک دجلة هدت و قرَّت فللغضبان «شِقِشِقَةً» تَقَرَّ
(همان، ۱۷۶)

ترجمه: «دجله آزاده مورد ستم واقع شد پس جو شید و خرو شید، آزاده از ظلم و ستم و خواری سر باز می‌زند. اگر دجله آرام گیرد و سرد شود مانند خشمگینی است که خشم و غضب آن فروکش کرده است. او در ابیات دیگری، دجله را چون فردی کینه‌توز تصوّر می‌کند که خواهان انتقام است. اینجاست که آب‌های آن می‌خروشد و طغیان می‌کند:

و دجلة إذ فارَ أذِيهَا كما حمَّ ذو حَرَدٍ فاغتلی
و دجلة تمشی علی هونها و تمشی رُخَاءً علیها الصِّبا
و دجلة زهو الصِّبایا الملاح تَخَوُّضُ منها بماء صری (همان،
۳: ۴۸۵)

ترجمه: «و دجله هنگامی که موج آن جوشید همان‌طور که انسان صاحب کینه داغ می‌شود و می‌جوشد. و دجله با آرامش و بردباری جریان دارد و باد صبحگاهی به نرمی بر آن می‌گذرد؛ و در دجله طراوت و تازگی کودکان نمکین و خوش‌صورت است که در آب جاری داخل می‌شوند.»

گاهی نیز جواهری پرچم دشمنی را علیه دشمنان وطن و مردمان آن برافراشته و رود دجله را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ زیرا دجله شاهد زندگی مردم عراق و دردها و رنج‌های آنان و حادثه‌های خونبار است. این ابیات بیانگر خشم و غضب شاعر نسبت به حاکمان ستمگر مسلط بر ملت عراق است (الیحیی، ۲۰۰۱، ۲۸۱).

یا دجلة الخیر إنا بعضُ من عَصَرْت کفّ لوی مع صمیها أیُّ معتصر
(جواهری، ۲۰۰۱، ۵: ۸۹۴)

ترجمه: «ای دجله پرخیز همانا ما از کسانی هستیم که از شدت خشم نسبت به غاصبان و زورگویان دستان خود را به هم فشردیم.»

یا مصرُ إن الرافدین لجذوةً لو أن ماءً جذوةً تتسعر
طفحت ضفأفهما دماً، وتصافقا بالموت ینذر والحیاء تبشّر
تساب دجلة لیس یدری سابح فیها متی تطغی به و تدمّر
(همان، ۳: ۵۸۶)

ترجمه: «ای مصر، آن دو نهر، اخگر سوزانند، اگرچه آب، اخگر سوزان باشد. کرانه‌هایش پر از خون شد و با مرگ به‌عنوان هشدار و با زندگی به‌عنوان منادی دست دادند. دجله جاری است، کسی که در آن شنا می‌کند نمی‌داند چه زمانی بر آن طغیان می‌کند و ویران می‌کند»

جواهری معتقد است که حاکمان ستمگر، بدبختی و ذلت را برای مردم عراق خواسته‌اند؛ به همین خاطر، مردم اتحاد خود را از دست داده و از همدیگر غافل شده‌اند به‌طوری‌که فرات نیز به خاطر درد و رنج خود از دجله غافل شده و جنوب عراق شمال آن را فراموش کرده‌است:

شُغِلَ الْفِرَاتُ بَضِيمِهِ عَنْ دَجْلَةٍ وَ نَسَى جَنُوبِيَّ الْعِرَاقِ شِمَالِي
(همان، ۲: ۲۴۳)

ترجمه: «فرات با ظلم و ستم دشمن از دجله بازداشته شد و جنوب عراق شمال را فراموش کرد.»

۵-۲- نماد زیبایی

شاید اولین قصیده‌ای او که در آن به دجله و زیبایی آن اشاره شده، قصیده‌ی «سلام علی أرض الرصافه» است که در سال ۱۹۲۳ چاپ شده است. (حسن، ۲۰۰۴ م: ۲۲۱) شاعر در این قصیده، زیبایی‌های سرزمین بغداد را به بهشت برین مانند می‌کند و در بیتی از آن، زیبایی و درخشندگی دجله در سرزمین عراق را به زیبایی و درخشندگی النگو بر مچ دست تشبیه کرده است:

لَهَا اللَّهُ مَا أُبْهِى وَ دَجْلَةٌ حَوْلَهَا تَلَفَ كَمَا إلتَفَّ السَّوَارُ عَلَى الزَّوْدِ
(جواهری، ۲۰۰۱، ۱: ۱۰۳)

ترجمه: «عراق چقدر باشکوه است و دجله به دور او پیچیده شده مانند دستبندی که دور آرنج پیچیده شده است.» وی بعد از مدتی قصیده‌ی دیگری با عنوان «من النجف الى العمارة» می‌سراید که در آن منظره‌ی زیبایی از دجله را به تصویر می‌کشد که در اطراف آن، درختان سر به فلک کشیده سایه انداخته‌اند:

حَبْدًا دَجْلَةٌ وَ عَنْ جَانِبِهَا تَتَمَشَّى الظَّلَالُ جَنبًا لَجَنبِ
(همان، ۱۵۵)

ترجمه: «خوشا دجله که در اطراف آن سایه‌ها در کنار یکدیگر حرکت می‌کنند.»

شاعر در جای دیگر بیان می‌دارد که زیبایی و دلنشینی سرزمین عراق به خاطر جریان رود دجله در آن است:

وَطَنٌ جَمِيلٌ وَجْهُهُ بَغْدَادُهُ وَ رُضَابُهُ مِنْ دَجْلَةٍ مَعْسُولُ
(همان، ۱۵۶)

ترجمه: «این وطن، وطن زیبای من است و چهره آن بغداد است و لعابش از دجله است و آن شیرین مانند عسل است.» وی در سال ۱۹۵۴ قصیده‌ای با عنوان «كفّارة و ندم» می‌سراید و با قلم ابداع‌گر خود، کناره‌های دجله را توصیف می‌کند (حسن، ۲۰۰۴، ۲۲۵) و بوی خوش خاک اطراف دجله را وصف می‌کند و منظره زیبای غروب خورشید در افق دجله را به تصویر می‌کشد که ابرهایی نیز در آسمان آن است:

يَا طِينَةً دَيْفَتَ بِشَطَّانِ دَجْلَةٍ لِأَنْتِ أَرْيِجُ يَنْتَشِي وَ مَلَابِ
تَخَطَى أَصِيلٌ فَوْقَ دَجْلَةٍ خَاضِبٌ عَلَيْهِ مِنَ الْعَيْمِ الشَّتِيْتِ نِقَابِ

(جواهری، ۲۰۰۱، ۴: ۶۵۹)

ترجمه: «ای خاک و گلی که در دو طرف دجله با آب دجله آمیخته شدی تو دارای بویی خوش هستی. غروب رنگ کننده بالای دجله گام می‌نهد و بر بالای آن نقابی از ابرهای پراکنده وجود دارد.»

از نظر جواهری سرزمین عراق به زیبارویی می‌ماند که موهای بزرگ و انبوه او مانند شاخه‌های درختان و لعاب او در شیرینی بسان آب دجله است و لب او مانند سطح آب دجله برآق است. وی آب دجله را چون شراب، عامل مستی و مدهوشی می‌داند:

بَدَتْ حَوْدًا لَهَا الْأَغْصَانُ شَعْرٌ
و دَجْلَةٌ رِيقُهَا وَالسَّفْحُ ثَعْرٌ
سِكْرَتٌ وَ مَا سُقِيَتْ بِغَيْرِ مَاءٍ
و دَجْلَةٌ مَاءُهَا عَسَلٌ وَ خَمْرٌ

(همان، ۱: ۱۷۵)

ترجمه: «نمایان شد زنی زیبارو که موهای او مانند شاخه‌های درختان اطراف دجله انبوه و با طراوت و لعاب او مانند آب دجله شیرین و دلنشین و لب او مانند روی آب دجله برآق است. من مست شدم درحالی که فقط آب را نوشیدم و آب دجله عسل و شراب است.»

۵-۳- حاصلخیزی و آبادانی

جواهری در قصاید متعددی به خیروبرکت دجله و فرات اشاره می‌کند که سبب آبیاری و سرسبزی و آبادانی سرزمین عراق شده‌اند. وی زیبایی و حاصلخیزی این رود را چنین به تصویر می‌کشد:

يُرْوَى ثَرَاهُ «الرَّافِدَانُ» وَ تَزْدَهِي
حُقُولٌ عَلَي جَنْبَيْهِمَا وَ مَزَارِعٌ

(همان، ۶۳)

ترجمه: «خاک آن توسط دو رودخانه سیراب می‌شود و دشت‌ها و مزارع در کناره‌های آن رونق می‌گیرد.»
وی درجایی دیگر به خیروبرکت رود دجله می‌پردازد که همواره پر آب است و مایه‌ی آبادانی کشور عراق:

أَفْتَلِكُ دَجْلَةً بِالنَّعِيمِ مَرْفَرًا
تَجْرِي وَ بِالْعَذْبِ الزَّلَالِ مَصْفَقًا

(همان، ۱۲۲)

ترجمه: «آن دجله که پر از نعمت است جریان دارد و از آب شیرین و زلال پر است.»

او آب دجله و فرات را از شدت شیرینی و گواری به شراب و عسل تشبیه می‌کند:

«الرَّافِدَانُ» بِجَانِبَيْهِ تُجَا
رِيَا خَمْرًا وَ شَهْدًا

(همان، ۱۵۳)

ترجمه: «دجله و فرات در اطراف خود شراب و عسل را جاری می‌سازند.»

شاعر در قصیده «یا دجلة الخیر» رود دجله را مادر تمام بستان‌های سرزمین خود به شمار می‌آورد و آن را عامل اصلی حاصلخیزی و ایجاد دشت‌های سرسبز و خرم در عراق می‌داند:

حَيِّتْ سَفْحَكِ عَنِ بَعْدِ فَحْيَيْنِي
يَا دَجْلَةَ الْخَيْرِ، يَا أُمَّ الْبَسَاتِينِ

(همان، ۵: ۷۷۳)

ترجمه: «از دور به تو سلام کردم، ای دجله نیکی، ای مادر باغ‌ها، پس تو نیز به من سلام کن»

وی در بیت زیر نیز رود پرآب دجله را مایه‌ی سرسبزی و آبادانی و خیروبرکت و ایجاد موهبت‌های سرزمین عراق می‌داند:

یا دجلةُ الخیر کم من کنز موهبهُ لدیک فی «القمم» المسحور مخزونُ

(همان، ۷۷۶)

ترجمه: «ای دجله پر خیروبرکت، چقدر گنجینه استعداد در «بطری» سحرآمیز ذخیره کرده‌ای.»
شاعر هنگامی که از وطن دور است و در غربت به سر می‌برد دجله را به یاد می‌آورد و آن را مایه‌ی سرسبزی و آبادانی کشور عراق می‌داند و از دوری آن اظهار ناراحتی می‌کند:

نأت دجلةُ عتی و بانت ضفافها و أبعَدَ ذاک الروضُ ذوالمنبتِ الأحوی

(همان، ۱: ۱۳۷)

ترجمه: «دجله از من دور شد و کرانه‌هایش دور شد و چقدر آن بستان که دارای درختان سبزرنگ است از من دور است.»
وی در قصیده «ما تشاؤون» رود دجله، فرات و زاب را مانند پستانی پر شیر تصویر می‌کند و حاکمان ستمگر را مورد خطاب قرار داده و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهد و می‌گوید رود دجله، فرات و زاب برای شما ست، هر چه می‌خواهید از آن بگیرید؛ زیرا کسی جلودار شما نیست (التمیمی، ۲۰۱۱، ۴۰).

لکم «الرافدان» و الزابُ ضرعٌ فأضرعوا

(جواهری، ۲۰۰۱، ۴: ۶۳۴)

ترجمه: «رود دجله، فرات و زاب پستانی برای شماست پس بدوشید.»
جواهری در قصیده «بغداد» آب دجله را بهترین آب و درخت نخل را شریف‌ترین درخت می‌داند:

وَرَدْنَا مَاءَ دجلةُ خیر ماءٍ و زُرْنَا أشرفَ الشَّجَرِ النَّخِیلا

(همان، ۱: ۱۴۲)

ترجمه: «آب دجله، بهترین آب را دریافت کردیم و نجیب‌ترین درختان یعنی درخت نخل را دیدیم.»

۵-۴-وطن و عشق به آن

جواهری در زمستان سال ۱۹۶۲ در شهر پراگ به یاد عراق و مردم آن، خیابان‌ها، کوچه‌ها، نهرها و درختان آن می‌افتد و قصیده‌ی زیبای «یا دجلةُ الخیر» عصاره‌ی درد و رنج غربت خود را می‌سراید. این شعر، چکامه‌ای نادر و ممتاز است و در آن اشتیاق جواهری به عراق، دجله، ساحل دجله و امواج آن حس می‌شود. وی در آن قصیده، دجله را نماد وطن قرار می‌دهد و از طریق ابراز علاقه به آن درواقع به عراق و مردم آن ابراز علاقه می‌کند و با تکرار «یا دجلةُ الخیر» به موضوعات زیادی می‌پردازد. (خیال الجواهری، ۱۹۹۹، ۱۷۳)
شاعر در این قصیده از دوری اقامتگاه دوران کودکی خود اظهار ناراحتی می‌کند و در غربت، سرگردان به دنبال نسیم و نفس روح بخشی است که از جانب وطن می‌وزد و دجله را که مایه‌ی خیروبرکت وطن است مورد مدح و خطاب قرار می‌دهد و آن را رمزی برای وطن قرار می‌دهد و با او عقده دل می‌گشاید؛ چرا که او در غربت، طعم زندگی را احساس نمی‌کند. (جواهری، ۲۰۰۱، ۵: ۷۷۳)

حییتُ سفحکِ عن بُعدٍ فحییتی یا دجلةُ الخیر یا أمّ البساتین

حییتُ سفحکِ ضمّاناً ألوذُ به لوذُ الحمائِمِ بین الماءِ و الطین

یا دجله الخیر یا نبعاً أفرأقه
 علی الکراهه بین الحین و الحین
 (همان، ۵: ۷۷۳)

ترجمه: «از دور به تو سلام می‌کنم پس تو ای دجله، باعث خیروبرکت و ای مادر بستان‌ها به من سلام کن. سلام می‌کنم به تو درحالی که تشنه‌ای هستم که به آن پناه می‌برم مانند پناه بردن کبوتران بین آب و گل. ای دجله‌ی پر خیر ای سرچشمه‌ای که من از روی ناچاری گاه و بی‌گاه از آن جدا شدم.»
 در غربت، گاهی یأس و ناامیدی بر شاعر غالب گشته و از رسیدن به آرزوهای بزرگ و کوچک ناامید شده است. یکی از مهم‌ترین آرزوهای وی، بازگشت به وطن است:

یا دجله الخیر قد هانت مطامحننا
 حتی لأذنی طمّاح غیر مضمون
 (جواهری، ۲۰۰۱، ۵: ۷۷۳)

ترجمه: «ای دجله پر خیر آرزوها از بین رفته است به طوری که حتی رسیدن به آرزوهای کوچک نیز میسر نیست.»
 شاعر در این قصیده، عشق خود به وطن، آوارگی و اضطراب ناشی از دوری آن را به تصویر می‌کشد. وی درد و اندوه دجله را از وجود حکام ستمگر احساس می‌کند و خود نیز به خاطر عشق به وطن از آن همه ظلم و ستم، احساس رنج و عذاب می‌کند و علت خشم خود را خشم و غضب دجله می‌داند:

یا دجله الخیر: ما یغلیک من حنق
 یغلی فؤادی و ما یُشجیک یشجینی
 دجله الخیر، أدری بالذی طفّحت
 به مجاریک من فوقِ إلی دُون
 (همان، ۷۷۵)

ترجمه: «ای دجله پر خیر، آنچه از خشم و غضب تو را می‌جوشاند قلب مرا نیز می‌جوشاند و آنچه تو را اندوهناک می‌کند مرا نیز اندوهناک می‌سازد. ای دجله پر خیر می‌دانم که تمام بستر و آبگذر تو پر از اندوه و غم است.»
 از سویی دیگر، جواهری گاهی نیز خود و دجله را امید و دلداری می‌دهد که خوبی و بدی با هم است و اگر بدی وجود نداشته باشد، خوبی نمایان نمی‌شود همان‌گونه که پاکی فرشتگان به خاطر ناپاکی شیاطین دیده می‌شود:

یا دجله الخیر و الدنیا مفارقةً
 و أی شرّ بخیر غیر مقرون
 و أی خیر بلا شرّ یلقّحه
 طهر الملائک من رجس الشیاطین
 (همان، ۷۷۶)

ترجمه: «ای دجله‌ی پر خیر دنیا جدانشدنی است و کدام شر و بدی با خیر و خوبی همراه نیست. تطهیر ملائکه از پلیدی شیاطین چه خیری را بدون شر می‌تواند بارور کند.»

جواهری در غربت از دجله می‌خواهد که او را از اندوه دوری، آرامش و تسلی بخشد:

یا دجله الخیر: منینی بعاطفه
 و ألهمینی سلواناً یسلینی
 (همان، ۷۷۷)

ترجمه: «ای دجله پر خیر با لطف و مهربانی به من بخشش کن و مرا به آرامشی الهام کن که مرا آرام کند.»

شاعر در غربت، آمین و افسرده است و زندگی برای وی بسی دشوار است. او با دجله از خواب‌ها و کابوس‌های ترسناکی که در غربت می‌بیند، سخن می‌گوید؛ کابوس‌هایی که سبب می‌شوند وی با ترس و وحشت از خواب بیدار شود. باین حال، مطمئن نیست که خواب است یا بیدار. اینجا است که با دو دست خود، اطراف را جستجو می‌کند تا مطمئن شود که خواب دیده است. سپس از دجله می‌خواهد که او را با آنچه قضا و قدر برایش خواسته است تنها گذارد؛ آن مقدراتی که سراسر سختی و عذاب است و چون نیش مار، جسم شاعر را به شدت می‌آزارد:

یا دجله الخیر یا من ظلّ طائفها	عَن كَلِّ مَا جَلَّتْ الْأَحْلَامُ يَلْهِينِي
أجسّ يقظان اطرافی أعالجها	مما تحرّقتُ في نومي بأتون
یا دجله الخیر: خلینی و ما قَسَمْتُ	لی المقادیر من لدغ الثُعابين

(همان، ۷۷۷ و ۷۷۸)

ترجمه: «ای دجله‌ی نیکی، ای که سایه‌ات مرا از تمام آرزوهای بزرگ منحرف می‌کند و در بیداری اطرافم را از آنچه در خواب در آن می‌سوختم؛ بررسی می‌کنم. ای دجله پرخیر مرا رها کن، قضا و تقدیر من جز نیش مارها نیست.»
آنگاه که جواهری به وطن بازمی‌گردد و به آرزوی دیرین خود یعنی بازگشت به وطن و دیدار مجدد دجله می‌رسد، در قصیده‌ی «أرح رکابک» با دجله نجوا می‌کند. گویا بازگشت به وطن و دیدار دوباره‌ی دجله برایش امری غیرمنتظره بوده است:

یا دجله الخیر ما هانت مطامحنا	كما وهمنا و لم نصدّقك في الخبر
-------------------------------	--------------------------------

(همان، ۸۹۳)

ترجمه: «ای دجله پر خیر آرزوهایمان آنطور که گمان می‌کردیم بر باد نرفت و در اخبار به تو راست نگفتیم.»
بیت بالا اشاره‌ای است به گفته او در قصیده «یا دجله الخیر» که پیش‌ازین شرح آن گذشت:

یا دجله الخیر: قد هانت مطامحنا	حتى لأدنی طِمَاحٍ غير مضمون
--------------------------------	-----------------------------

(همان، ۷۷۳)

زمانی که شاعر از وطن خود دور بود، امیدی به بازگشت نداشت و تمام آرزوهای خود را بر بادرفته می‌دید ولی هنگامی که در عین ناباوری به وطن بازمی‌گردد، اظهار خوشحالی می‌کند و از دجله به خاطر اخبار نادرست عذرخواهی می‌کند. جواهری آنگاه که پس از هفت سال فراق، به وطن بازمی‌گردد به خاطر از بین رفتن غم و اندوه ناشی از این فراق، چنین اظهار خوشحالی می‌کند:

یا دجله الخیر: إنَّ الغمَّ اندثرت	جنباً إلى جنبٍ عهدٍ فات، مندثر
-----------------------------------	--------------------------------

(همان، ۸۹۴)

ترجمه: «ای دجله پر خیروبرکت غم و اندوه چند ساله پاک شد و از بین رفت.»

محمد مهدی جواهری در کنگره بزرگداشت شاعر بزرگ بشاره الخوری که در سال ۱۹۶۱ برگزار شد، قصیده «لبنان یا خمیری و طیبی» را سرود. (حسن، ۲۰۰۴، م، ۲۲۶) وی در این قصیده، سرزمین عراق و دجله و فرات را موطن مجد و عظمت و زادگاه مردان بزرگ می‌داند و به آن می‌بالد:

من سُوْحِ دَجَلَةَ و الفِرا
تِ مِنايَتِ المِجَدِ السَّليِبِ (جواهری،
۲۰۰۱، ۵: ۷۵۶)

ترجمه: «در اطراف دجله و فرات رستگاه‌های مجد و عظمت و بزرگی وجود دارد.»
جواهری در قصیده «أية شباب الرافدين» به شرافت و بزرگی مردم سرزمینش به‌ویژه جوانان افتخار می‌کند و کوشش می‌کند به گوش تمام عالم برساند که جوانان وطن وی شریف و بزرگواری هستند:

قِف بَين دَجَلَةَ و الفِرا
ت و صِبح لَيسَمَعَكَ الأَصمَّ
ايه شِبابِ الرافِديْنَ
وَأنتم الشَّرْفُ الأَثم (همان، ۷۵۹)

ترجمه: «بین دجله و فرات بایست و فریاد بزنی تا انسان ناشنوا صدای تو را بشنود: ای جوانان دجله و فرات شما شرافت کامل هستید.»

شاعر گاهی نیز به مجد و عظمت و بزرگی و گستردگی خانواده و خاندان خود اشاره می‌کند:

لِی ما بَين دَجَلَةَ و فراتِ
ألفُ بَيتِ مُلَحَمٍ و مُسَدِّي (همان،
۸۶۷)

ترجمه: «بین دجله و فرات برای من هزار خانه محکم و پرفایده است.»
شاعر در قصیده «یا بنت رسطالیس» که در روز افتتاحیه دبیرستان جعفریه سرود، آن مؤسسه علمی را نسبت به فیلسوف یونانی ارسطو، بنت رسطالیس خطاب کرد و آن را فارق جهل و علم، خیر و شر و نور و ظلمت به شمار آورد که پرورشگاه انسان‌های شریف و بزرگ است:

سِيقولُ عنكَ الدَهرُ: نَمَّةٌ ماجِدٌ
فِی الرافِديْنَ شَأی الكَريمِ المَاجدا
(همان، ۴۷۴: ۳)

ترجمه: «روزگار درباره تو خواهد گفت: آنجا انسان بزرگواری در سرزمین دجله و فرات بود که سابقه شریف و بزرگواری داشت.»
جواهری در قصیده «فتی الفتیان المتنبی» به متنبی اشاره می‌کند و او را نمونه‌ای والا به شمار می‌آورد و افتخار می‌کند که جهان عرب شخصیتی چون متنبی دارد؛ کسی که دنیا را ساخته است. (نیازی و حسینی، ۱۳۹۱، ۱۹۳)

فِیا ابنِ الرافِديْنَ و نِعمَ فِخرٌ
بأنَّ فتیَّ بَنی الدَنيَا فتانا
(همان، ۷: ۱۰۴۸)

ترجمه: «پس ای فرزند سرزمین دجله و فرات چه خوب فخری است که جوانی که دنیا را ساخت از جوانان ما هست.»
جواهری از شکوه و عظمت گذشته‌ی تمدن عراق می‌گوید و معتقد است اکنون با سیطره‌ی استعمار و استبداد، آنان که قافله سالار تمدن بشر بوده‌اند، دچار جهل و عقب‌ماندگی شده و از کاروان علم و دانش و پی‌شرف‌ت بازمانده‌اند ولی از سویی دیگر،

تمدن غرب پیشرفت کرده است. به قول الیحیی بیت آخر به غروب خورشید تمدن در شرق و طلوع آن در غرب اشاره دارد.
(الیحیی، ۲۰۰۱، ۲۱۵)

هنا انسابت الدنيا و راحت عصاره و
من الفكر فی كأس الضاد تُشرب
سنى شفق فی دجلة يتذوّب (همان،
۵: ۷۵۱)

ترجمه: «اینجا دنیا بازگشت و شروع کرد که عصاره فکر را از جام زبان عرب بنوشد. رنگش را به غرب داد و تمدن در دجله غروب کرد.»

منابع

- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴ ش). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، (۱۳۷۶ ش). برهان قاطع، جلد چهارم، تهران: امیرکبیر.
- جها، میشل خلیل، (۱۹۹۹ م). الشعر العربی الحديث من احمد شوقی إلى محمود درویش، بیروت: دارالثقافة.
- جندی، درویش (بی تا). الرمزية فی الأدب العربی القاهرة: دار نهضة مصر
- الجواهری، خیال، (۱۹۹۹). محمد مهدی الجواهری و سیمفونیة الرحیل، دمشق: وزارة الثقافة.
- الجواهری، محمد مهدی، (۲۰۰۱). الادیوان، بغداد: دار الحرّیه.
- الجیوسی، سلمی، (بی تا). الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحديث، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- حسن، دیب علی، (۲۰۰۴ م). الجواهری رحلة الشعر و الحیاة، بیروت: المنارة.
- شوالیه، ژان و آلن گرابران، (۱۳۸۸ ش). فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جیحون.
- عطیة، جلیل، (۱۹۹۸ م). الجواهری شاعر من القرن العشرين، بیروت.
- کرم، انطون غطاس، (۲۰۰۴). الرمزية والأدب العربی الحديث، بیروت: دار النهار للنشر.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۱ ش). جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران: دنیای کتاب.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۰ ش). دائرة المعارف فارسی، چاپ دوم، تهران: بی جا.
- معلوف، لویس، (۱۳۸۳ ش). المنجد فی اللغة، الطبعة الخامسة و الثلاثون، تهران: انتشارات اسلام.
- میّا، فاخر صالح، (۲۰۰۶ م). الجواهری شاعر التجديد و الثورة، سوریه: دار المرساة.
- الیحیی، فرحان، (۲۰۰۱ م). أزمّة المواطنه فی شعر الجواهری، اتحاد الكتاب العرب.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۱ ش). انسان و سمبولهایش، ترجمه دکتر محمود سلطانی، تهران: جامی.

مقالات

- انصاری، نرگس و طیبیه سیفی، (۱۳۹۳). «شعر جواهری از منظر تحلیل ساختاری»، مجله ادب عربی، دوره ششم، شماره ۲، صص ۴۹-۷۰.
- التیمی، شاکر هادی، (۲۰۱۱). «دجلة و الفرات فی شعر الجواهری»، مجله کلیه الفقه بجامعة کوفه، شماره ۱۳، صص ۱۶-۱.
- جمشیدی، ایرج، (۱۳۹۲). «ماد» رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۳، صص ۸-۱۲.
- قربانی زرین، باقر، (۱۳۹۴). «انواع نمادها در شعر معاصر عربی»، فصلنامه مطالعات نقد ادبی، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۹-۲۷.
- نیازی، شهریار و سیده فیروزه حسینی (۱۳۹۱ ش). «هویت یابی اسلام و عرب در شعر محمد مهدی جواهری»، مجله ادب عربی، سال چهارم، شماره اول، صص ۱۷۵-۲۰۲.